



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

آیا نظام آموزشی دانشگاه پیام‌نور نظام آموزشی باز و از راه دور است؟

جهانشاه میرزاییگی

مترجم، ویراستار و مدرس دانشگاه پیام‌نور



پښتونستان ښار  
پښتونستان ښار  
پښتونستان ښار

**چکیده:** در این مقاله عوامل تاریخی- تکاملی زمینه‌ساز نظام های آموزشی مکاتبه‌ای، باز و از راه دور را بررسی می‌کنم. تأثیر متقابل نظام های آموزشی و فناوری اطلاع‌رسانی یکی از موارد مطرح شده در مقاله است. وضعیت کنونی نظام های باز و از راه دور در دنیای کنونی به اختصار مطرح و بضاعت فناوری آموزشی دانشگاه پیام‌نور در مقایسه بررسی می‌شود. سپس به ارزشیابی آموزشی به اختصار اشاره می‌کنم و تأثیر آن را بر آشکارسازی نارسایی ها و رفع آن ها یادآور می‌شوم و پیشنهادهایی جهت اجرای یک برنامه ارزشیابی ارائه می‌دهم.

**کلیدواژه:** فناوری آموزشی، نظامهای باز و از راه دور، نظامهای مکاتبه‌ای، نظامهای سنتی، ارزشیابی آموزشی.

## مقدمه

مقدمه را با طرح چند سؤال آغاز می‌کنم. عوامل زمینه‌ساز نظامهای باز و از راه دور کدامها هستند؟ آیا صرفاً محصول نیت خیر کسانی هستند که نام آنها در تاریخچه تأسیس این نظامها ثبت شده است؟ یا عوامل تاریخی-تکاملی دیگری تأسیس آنها را ضروری ساخته است؟ به نظر نگارنده عامل اصلی زمینه‌ساز این نظامها تکامل اعجاب‌انگیز فناوری اطلاع‌رسانی است که در ادامه به آن می‌پردازم. آموزش و اطلاع‌رسانی اساساً یک فرایند هستند. در اطلاع‌رسانی پیام، فرستنده، گیرنده و محیط ارسال اجزای اصلی را تشکیل می‌دهند. با یک مقایسه ساده می‌توانیم همین اجزا را در آموزش ردیابی کنیم: محتوای موضوع (پیام)، معلم یا نظام آموزشی (فرستنده)، فراگیر (گیرنده) و نهاد آموزشی (محیط یا رسانه ارسال پیام). این دو با اینکه فرایندی یکسان هستند، از جهاتی مستقل عمل

می‌کنند و بر همدیگر تأثیر متقابل دارند که از این میان اثر نظام آموزشی بر فناوری اطلاعات برجسته‌تر است. اساساً محتوای پیامهای غیرآموزشی، به ویژه در گذشته، در مورد رویدادهای روزمره مانند داد و ستد، اطلاعات روز، عزل و نصب و از این گونه موارد است. بر عکس، در آموزش هدف ارسال پیام شکوفایی استعدادهای فراگیران و ایجاد دانش، نگرش و توانش در آنهاست. حاصل پردازش این پیامها غالباً کشف و ابداع راههای جدید زندگی و از جمله پیشرفت فناوری اطلاعاترسانی است. برای روشن تر شدن این نکته از گذشته‌های دور آغاز می‌کنیم و تکامل و تأثیر متقابل اطلاع‌رسانی و آموزش را، هر چند به اختصار، قدم به قدم در طول تاریخ پی می‌گیریم تا سرانجام به دنیایی برسیم که عصر اطلاع‌رسانی، انقلاب الکترونیک، عصر انفجار دانش و اطلاعات نامیده می‌شود و آنگاه در متن این عصر پُرهیاهاو به دنبال ضرورت‌های تأسیس نظام‌های آموزشی باز بگردیم.

در گذشته‌های دور برای اطلاع‌رسانی در میان ساکنان شهرها از چاپار و در داخل شهرها از جار زدن استفاده می‌کردند. جارچی در موارد لازم زنگش را به صدا درمی‌آورد و بر روی یک بلندی (معمولاً پشت‌بام خانه‌ها) عمده‌ترین خبرها را به آگاهی می‌رساند. چاپارها نیز در طول روز مسافت‌های زیادی طی می‌کردند و در بین راه اسبهایشان را در چاپارخانه‌ها عوض می‌کردند تا هر چه سریعتر به مقصد برسند. طبیعی است که نظام آموزشی متناسب با این فناوری نمی‌توانست چیزی بیشتر از گفت و شنودهای سقراطی باشد. تحولات مهم بعدی مانند تهیه کاغذ و فن چاپ در چین این نوع اطلاعاترسانی و آموزش را از اساس دگرگون کرد. ظهور صنعت چاپ به معنی افزایش تعداد کتابها و همین‌طور افزایش تعداد کتابخوان‌ها بود. به راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد که با توزیع حجم عظیمی از مطالب چاپی دیگر نیازی به روش آموزش بحث و جدلی سوفسطایی نبود. کتاب، معلم و کلاس درس باید جای آن را می‌گرفت. می‌بینیم که فناوری اطلاع‌رسانی و نظام‌های آموزشی به قدری وابسته هستند که با اندکی دقت می‌توان از روی یکی، ساختار دیگری را تا حدودی پیش‌بینی کرد. مثلاً هیچ‌کس تردیدی ندارد که در عصر چاپار و جارزنی نظام آموزش مکاتبه‌ای امکان‌پذیر نیست، و یا در عصر انقلاب الکترونیک و پیشرفت عظیم فناوری، اطلاع‌رسانی با وجود فضاهای مجازی (کلاس مجازی، کنفرانس مجازی و ...) و امکان گوش دادن به زمزمهٔ محبت معلم بدون رفتن به کلاس درس وجود دارد. اکنون برای ادامهٔ قصه با هم به اواخر قرن بیستم یا اوایل قرن

بیست و یکم می‌رویم: قرن پیشرفتهای سرسام‌آور و باورنکردنی، قرن تغییرات بنیادی در همه جنبه‌های زندگی، قرن دیوانه دیوانه. برای مثال به چند رویداد (قبلاً) باورنکردنی اشاره می‌کنیم.<sup>۱</sup> بیست و سوم فوریه ۱۹۹۷، تولد **دالی** اولین گوسفند شبیه‌سازی شده، ۱۲ ماه مه ۱۹۹۷ شکست گری کاسپاروف قهرمان شطرنج جهان در مسابقه شطرنج با نرم‌افزار دیپ‌بلو (deep blue) از شرکت آی بی ام و ۲۴ اوت ۱۹۹۸ نصب یک بافت مصنوعی در بدن پروفسور **وارویک**، استاد دانشگاه ردینگ، که وی را به طور مستقیم به رایانه وصل می‌کرد. اشتباهی سیری‌ناپذیر انسان برای کنجکاوی در مورد محیط خود و توانایی بی‌نظیر وی برای استفاده از ابزار و نوآوری به خلق پدیده‌های شگفت‌انگیزی منجر شده است که هیچ فرد یا نهادی را تاب مقاومت در برابر آن نیست. رشد شتابان و نمایی محاسبات طی دو دهه اخیر قدرت پردازش رایانه را به اوج رسانده است. رایانه کوانتومی ۱۰۰ میلیون برابر سریعتر از قدرتمندترین ابررایانه‌های نسل کنونی است که خود، به نظر برخی صاحب‌نظران، راه را برای تولید اولین رایانه کاملاً هوشمند و احیاناً خودآگاه هموار خواهد کرد. ما، در واقع، در آستانه ابداع فناوریهای قدرتمندی هستیم که شتاب بیشتری به این فرایند خواهد بخشید. اینترنت یک مثال بارز است. اینترنت تار عنکبوتی متشکل از میلیون‌ها رایانه است که توسط ماهواره‌های مخابراتی، شبکه‌های زمینی تار نوری و خدمات گسترش‌یافته وسایل بی‌سیم به هم وصل شده‌اند. اینترنت دارای برخی ویژگیهای بی‌همتا و دگرگون‌ساز است و، در واقع، هیچ‌کس «مالک» مستقیم آن نیست. همگانی و کاملاً دسترس‌پذیر است و هر کس با سخت‌افزار و نرم‌افزار مناسب می‌تواند به آن وصل شود. مثال دیگر از این رشد دیوانه‌وار، واقعیت مجازی است. فضای مجازی روابط میان افراد و انتشار اطلاعات را از اساس دگرگون کرده است. برقراری ارتباط میان افراد، از جمله میان فراگیران و سازمانهای آموزشی، برعکس گذشته، دیگر نیازمند ارتباط فیزیکی و رودررو نیست.

روح برابری‌خواهی فضای مجازی عملاً یک فضای بازتخت و هموار در اختیار

<sup>۱</sup> در این قسمت از مقاله «تأثیر بالقوه فناوریهای موج سوم بر سازمانها» نوشته نیک فورستر، ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی، مجله مدیرساز (پیاپی ۷) استفاده کرده‌ام.

گذاشته‌است که در آن همه افراد با پایگاههای طبقاتی متفاوت همزمان می‌توانند به طور مستقیم و فوری به صورت فرد با فرد (فراگیر با فراگیر)، فرد با گروه (مدرس با فراگیران)، گروه با فرد (فراگیران با مدرس) و گروه با گروه (فراگیران با فراگیران) ارتباط برقرار کنند. طی چند سال گذشته، واقعیت مجازی از متن داستانهای علمی-تخیلی خارج شده و به یک رویداد عادی در محیط زندگی بسیاری از مردم، به طور عمده در کشورهای پیشرفته صنعتی، تبدیل شده است. نمایش نموداری-رایانه‌ای یک سالن کنفرانس نمونه‌ای از یک مکان گردهمایی مجازی است. شرکت‌کنندگان (یا فراگیران) در این سالن به صورت تصاویر تمام‌نگاری<sup>۲</sup> (یا سه بعدی) که نزدیک به ظاهر واقعی آنهاست دیده می‌شوند. در این سالن می‌توان راه رفت، برای رساندن مطلب از حرکات اعضای بدن استفاده کرد، به صورت دیگران خیره شد، سؤال مطرح کرد و پاسخ گرفت، با قلم مجازی روی تخته مجازی مطلب نوشت و هر آنچه را که در زندگی واقعی دیده می‌شود در این فضای اعجاب‌انگیز مجازی نمایش داد.

مرحله بعد کوچک‌سازی هرچه بیشتر سخت‌افزار رایانه‌ای با استفاده از فناوری نانو<sup>۳</sup> است؛ ریزماشین‌هایی با ابعاد مولکولی که خود ماشین‌هایی از اتم می‌سازند. سیرنیتیک نیز یکی دیگر از مرزهای جدید فناوری است. این پدیده حاصل ادغام فناوری و دستگاه‌های زیست‌شناختی است. اکنون کاملاً این امکان وجود دارد که این فناوریها سرانجام به مرحله‌ای برسند که با «خود» ما تمایزناپذیر شوند و در آینده‌ای، که چندان هم دور نیست، حتی ممکن است جانشین انسان به عنوان اشرف مخلوقات بر روی این کره خاکی بشوند.

شرکت مجازی، دانشگاه مجازی، خرید و فروش مجازی و جز آنها حاصل اجتناب‌ناپذیر تکامل این فناوریهاست. زمانی می‌رسد و اکنون در پارهای جاها فرا رسیده است. که رفتن به مدرسه، اداره یا بازار یک مسئله کاملاً قدیمی است. خرید نیازهای منزل از طریق وب عادی شده است. رایانه‌های منزل ما به فروشندگان وصل می‌شوند و خریدهای ما را انجام می‌دهند. در قرن بیست‌ویکم اینترنت عمده‌ترین رسانه ارتباطی خواهد بود، پست الکترونیکی، بانکداری، مشورت‌های پزشکی، حتی جراحی، آموزش در

<sup>۲</sup> . holographic

<sup>۳</sup> ماشینهایی که از اتمهای منفرد ساخته می‌شوند.

تمامی سطوح، فراگیری، خلاقیت، طراحی و حتی قرار ملاقات شخصی از طریق این رسانه انجام خواهد شد. از این به بعد فناوری دیگر برای ما یک «جسم خارجی» نخواهد بود، بلکه به صورت جزئی از مبلمان، دیوارها، ساختار شهر، پوشاک و حتی بدن ما در خواهد آمد. سیستمهای هوشمند تمامی جنبه‌های زندگی ما را به هم مربوط خواهد کرد. رایانه‌های هوشمند و روباتهای آگاه، تمامی وظایف روزمره ما را انجام خواهند داد. ریزماشینهای با ابعاد مولکولی، در واقع ماشینهایی از اتم تولید خواهند شد و تمامی جزئیات زندگی ما را از اساس دگرگون خواهند کرد.

اکنون می‌توانم سؤال مطرح شده در آغاز مقدمه را دوباره مطرح کنم و خاطر جمع باشم که خواننده خود پاسخ آن را خواهد داد! آیا تأسیس نظامهای آموزشی باز و از راه دور محصول نیت خیر کسانی است که نام آنها در تاریخچه تأسیس این نظامها ثبت شده است؟ آیا معمای اعجاب‌انگیز تحقق رسالت نظامهای آموزشی بازو راه‌دور، که در بخش بعدی مطرح می‌شود، با این عوامل زمینه‌ساز تاریخی- تکاملی حل نمی‌شود؟

### رسالت دانشگاههای باز و از راه دور

مقدمه به درازا کشید و البته عمدی بود. اساس استدلال این نوشته در مقدمه مطرح شد و از آنجا به این نتیجه رسیدیم که دانشگاههای باز محصول اجتناب‌ناپذیر و آشکار پیشرفتهای شگفت‌انگیز فناوریهای اطلاع‌رسانی هستند. در مسیر تکامل شبانان فناوری اطلاعات و اندک زمانی قبل از ظهور توانمند و همه جا حاضر فناوریهایی که در بخش مقدمه از آنها یاد شد، زمینه ایجاد نظامهای آموزش مکاتبه‌ای فراهم شد. تسهیلات کم‌سابقه فناوری اطلاع‌رسانی الکترونیکی و مکانیکی این امکان را فراهم کرد که فراگیران بتوانند از طریق مکاتبه نیازهای آموزشی خود را برطرف کنند در واقع، آموزش مکاتبه‌ای پدربزرگ نظام آموزشی باز محسوب می‌شود، چیزی بین سنتی و از راه دور، و سرانجام در گرماگرم توسعه و اجرای نظام مکاتبه‌ای تجهیزات آموزشی شنیداری، دیداری و دیداری - شنیداری این امکان فراهم شد که هر کس در هر زمان بتواند رویدادهای زنده را در سراسر جهان شاهد باشد. از جمله این رویدادها می‌توان به نمایش کلاسی، جلسه سخنرانی استاد و موارد شبیه‌سازی شده، که با واقعیت مو نمی‌زنند، اشاره کرد. برای روشنتر شدن موضوع اجازه می‌خواهم یک نمونه دیگر، به صورت برهان خلف،

مطرح کنیم. این بار به تلفن اشاره می‌کنیم. زمانی اگر ما می‌خواستیم از طریق تلفن ارتباط برقرار کنیم باید به یک جای ثابت مراجعه می‌کردیم تا به تلفن دسترسی پیدا کنیم. مثلاً باید می‌رفتیم سرکوجه، منزل، مخابرات و جز اینها، اما پیشرفتهای معجزه‌آسای ارتباطات راه‌دور این مسأله را وارونه کرده است. اکنون مخابرات باید به دنبال ما بگردد و از ما بخواهد تا ارتباط برقرار کنیم. اکنون ما هر جا باشیم و در هر زمانی، بدون اینکه خود تقاضا کرده باشیم مخابرات ما را پیدا می‌کند و از ما می‌خواهد با فرد مورد نظر حرف بزنیم یا ما خود با استفاده از یک جعبهٔ جادویی کوچک به نام تلفن همراه (که هم اکنون غیر از وظایف تلفن همه کاره شده است) از هر کجا یا در هر زمان می‌توانیم با هر کس در هر کجا ارتباط برقرار کنیم. آیا همین پیشرفت این امکان را فراهم نکرده است که افراد مبتکر (یا به قول بعضیها زرنگ) بدون اجارهٔ مغازه (جای ثابت) برای خود یک مغازهٔ سیار برپاکنند و با مشتریان خود به داد و ستد بپردازند. پیشرفت فناوری زمینه‌ساز این نوع مغازه‌های سیار است نه صرفاً تفکر افراد کارآفرین.

همین مثال را می‌توان به دانشگاه‌های باز تعمیم داد. ما قبلاً ناچار بودیم (و هنوز در بسیاری جاها هستیم) که برای رفتن به کلاس درس از منزل خارج شویم و با استفاده از امکانات موجود شهری خود را به دانشگاه برسانیم و رأس ساعت معین در کلاس درس حاضر شویم و به فرد خاصی به نام استاد گوش فرا دهیم. با توجه به انفجار جمعیت، که یکی از ویژگیهای عصر حاضر است، می‌توانید هزینه‌های سرسام‌آور ناشی از تهیه و تأمین فضای آموزشی، تجهیزات آموزشی (درحد نظامهای سنتی)، آزمایشگاهها، تدارک و پشتیبانی، خوابگاهها، رستورانها، حمل و نقل و در مواردی مهدکودک را برآورد کنید.

عنوان این بخش رسالت دانشگاههای باز و از راه دور است. اگر چه نظام باز و از راه دور با هم متفاوتند، برای طولانیتر نشدن مقاله از این تفاوت چشم می‌پوشیم و به وجوه اشتراک آنها بسنده می‌کنیم. بنابراین از این به بعد آنها را مترادف به کار می‌برم. رسالت اصلی نظامهای باز، که گاهی آن را شعار اصلی نیز می‌نامند، دو چیز است: یک، حذف موانع آموزشی و دو، توجه خاص به نیازهای فردی فراگیران به جای مقررات و آیین‌نامه‌های خشک و اداری مربوط به ساختار سازمانی. مورد دوم را در رشتهٔ مدیریت آموزشی و در بیان سبکهای مختلف آموزشی فراگیر-محور می‌گویند. اکنون می‌خواهم این شعار را معنی کنم. یعنی بگویم که حذف موانع آموزشی یعنی چه؟ من اصلاً دوست



ندارم در نوشته‌هایم از واژه‌های بیگانه استفاده کنم. اما اینجا به طور عمد برای اینکه خواننده آنها را بیشتر در کانون توجه قرار بدهد اول آنها را به انگلیسی می‌نویسم و قول می‌دهم بدون فاصله همین جا آنها را به فارسی برگردانم. این نکته‌ها را بعداً هنگام بحث از پیام‌نور و مقایسه آن با دانشگاه‌های باز لازم دارم.

Who, why, where, when, what, how, how- successful, who can help, and what next.

اکنون آنها را، همان‌طور که قول دادم، به فارسی برمی‌گردانم.

**هرکس**، با هر انگیزه، هر کجا، هر وقت، با مطالب مناسب و موردنظر خود، با روش‌های متناسب با ویژگی‌های فردی خود، با انواع امکانات آموزشی (نفر و تجهیزات) و با روش‌های ارزشیابی مناسب حال خود می‌تواند بدون هیچ مانعی درس بخواند و در پایان به میل خود راه بعدی زندگی خود را (اعم از ادامه تحصیل، انتخاب شغل و ...) پیش بگیرد. اکنون تک‌تک واژه‌ها را تحلیل می‌کنم.

**هرکس**، یعنی زن، مرد، پیر، جوان، ترک تحصیل کرده، شاغل، بیکار، خانه‌دار، سیاه، سفید و با هر هدف.

**با هر انگیزه**، یعنی برای کاریابی، ارتقا، نیاز شخصی، حل مسأله، کنجکاو و ...

**هروقت**، یعنی شب، روز، صبح، بعدازظهر؛ همچنین شروع سال تحصیلی، طول دوره و پایان سال تحصیلی با انتخاب فرد.

**هر کجا**، یعنی دور، نزدیک، شهر، روستا، داخل، خارج و ...

**مطالب مناسب حال**، یعنی محتوایی که فراگیر خود در انتخاب آن شرکت می‌کند و به فراخور حال خود آنها را برای ادامه تحصیل برمی‌گزیند.

**با روشها و سبکهای مناسب با ویژگی فردی**، یعنی تلفنی، به کمک تلویزیون، رایانه، کتاب، کیت، حضوری، بسته‌های آموزشی، فضای مجازی و ...

**با روشهای ارزشیابی مناسب حال**، یعنی عینی، تشریحی، گزارش‌نویسی، مصاحبه، پرسشنامه، انجام کار و ...

**در پایان به میل خود**، یعنی فراگیر پس از فراغت از تحصیل بتواند به میل خود راه زندگی خود را برگزیند و زیر هیچ فشار یا اجباری نباشد.

فکر می‌کنم با این توضیحات قسمت دوم رسالت یا شعار نظامهای باز نیز برای خواننده مشخص شده باشد: فراگیر - محور یعنی توجه خاص به همین چیزهایی که در بالا به آنها اشاره کردم. یعنی به جای این که فراگیر را مجبور کنیم تا خود را با سازمان و مقررات ما سازگار کند، سازمان و مقررات خود را به گونه‌ای آرایش دهیم تا با نیازهای فراگیر سازگار شود. اکنون که با رسالت نظامهای باز آشنا شدیم فکر می‌کنم لازم است به این نکته نیز اشاره کنم که صرف بیان شفاهی جزئیات این رسالت عظیم برای مجریان این نظامها کافی نباشد. آنچه اهمیت اساسی دارد عملی کردن این رسالت است. برای عملی شدن این رسالت تاریخی بزرگ فراهم آوردن فناوری لازم و برای این کار نیز پژوهش، ابداع و اختراع تجهیزات جدید و کامل کردن و بهبود بخشیدن تجهیزات موجود همراه با تهیه و تدوین کتاب خودآموز ضروری است. هر نظامی که رسالت خود را رفع کلیه موانع موجود بر سر راه ادامه تحصیل (آن سان که در بالا برشمردیم) قرار می‌دهد، اگر صرفاً به تبلیغ یا نمایش اکتفا نکند باید بخش عمده سرمایه، فکر، برنامه‌ها و سیاستهای خود را به انتخاب، تولید و بهبود فناوری آموزشی اختصاص دهد. و اگر پیشاپیش در مقدمه این مقاله پیشرفتهای شتابان فناوری اطلاعاترسانی را توضیح نمی‌دادم شاید خواننده اجرای رسالت نظامهای باز را ناممکن می‌دانست و یا دست بالا آنها را رؤیاهای انسانی خوب تلقی می‌کرد. اگر یک بار دیگر مقدمه را مرور کنیم قبول خواهیم کرد که این رؤیاها به تحقق پیوسته‌اند و در آینده نیز به صورتی کاملتر و بهتر به تحقق خواهند پیوست و آنهايي که برای پیوستن به این راه به سرعت اقدام نمی‌کنند خطر عقب ماندن از قافله انقلاب اطلاعاتی را به جان می‌خرند و از فشار ناشی از هجوم همگانی برای دسترسی به این بزرگ راه اطلاعاتی کنار زده می‌شوند و از فاصله‌های دور با حسرت پیشرفت کاروان را نظاره می‌کنند و به چشم خود می‌بینند که هر دم فاصله میان آنها افزایش می‌یابد.

احساس می‌کنم لازم است اهمیت توجه عمیق به پیشرفت باز هم بیشتر فناوری اطلاعات را اندکی بیشتر توضیح بدهم. می‌خواهم ادعا بکنم که در تحلیل نهایی، رسالت عمده مجریان نظامهای باز به تهیه، پیشرفت و بهبود فناوری اطلاعات تبدیل می‌شود. این درست است که هدف این نظامها رفع همه موانع تحصیلی است، آن گونه که در این مقاله تحلیل شد، اما چون تحقق این رسالت، در عمل، مستلزم وجود فناوری پیشرفته است، درواقع خود فناوری به هدف اصلی تبدیل می‌شود. این نکته را با عمل جراحی یک پزشک

متخصص مقایسه می‌کنم. هدف اصلی پزشک انجام عمل جراحی روی بدن بیمار است. آیا این عمل جراحی بدون تجهیزات لازم امکان‌پذیر است؟ خیر. در این صورت اول باید فناوری لازم برای این عمل خاص فراهم شود و آن‌گاه پزشک به هدفش برسد. تحقق رسالت نظام‌های باز نیز همین‌گونه است. در یک کلام، نظامی آموزشی که به فناوری موجود اکتفا نمی‌کند و به طور پیوسته در پی تکامل، گسترش و بهبودبخشی به فناوری خود است، بهتر می‌تواند به هدف اصلی برسد.

### دانشگاه پیام‌نور عضوی از خانواده نظام‌های آموزشی باز

قبل از اینکه وضعیت دانشگاه پیام‌نور را به عنوان عضوی از خانواده نظام‌های آموزشی باز و از راه دور بررسی کنم و این سؤال را مطرح کنم که آیا اصلاً این دانشگاه، به واقع، عضو این خانواده هست یا نه، به چند نکته اشاره می‌کنم. اول، هر نهاد، سازمان یا حتی یک فروشگاه کوچک در سرگذر، به خاطر رفع نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرد. اگر صاحب یک دکه کوچک سرگذر بدون توجه به این نیاز اقدام به تأسیس دکه کند حتماً محکوم به شکست است. بنابراین، نظام‌های آموزش باز و از راه دور هم از این قاعده مستثنا نیستند و به خاطر حل مشکلات اجتماعی یا رفع نیازهای خاص تأسیس شده‌اند. دوم، تأسیس هر نهاد مستلزم حداقل امکاناتی است که در-خور حل آن مشکل باشند اجازه بدهید برای روشن شدن این نکته یک مثال ذهنی بیاورم. فرض کنید یک شخص نیک‌اندیش، انسان دوست و اهل انصاف و عدالت سری به شمال ایران بزند: جنگلهای سرسبز، هوای لطیف، گل‌های زیبا، شکوفه‌های پرطراوت، چشم‌نوازی طبیعت، چهچهه مستانه پرندهگان، صفای طبیعت سخاوتمند و هر آنچه خواننده خود می‌تواند در این باره تجسم کند. در این فضا فرض کنید شخص خیرخواه مثال ما به یاد خاطره‌ای از مسافرت به کویر می‌افتد: چشم‌انداز وسیع بی‌آب و علف، طبیعت خشک، برهوت، نبود یا پراکندگی جمعیت و خلاصه کویر با تمامی صلابت و اُبّهتتش. در همین دنیای خاطره شخص خطر می‌کند و تصمیم می‌گیرد که همتای جنگلهای سرسبز گیلان را در کویر برپا کند. خواننده نیک می‌داند که این برنامه در همان فضای خیال‌انگیز شدنی است. باید تمامی شرایط اقلیمی و آب و هوایی شمال را، که طبیعت طی هزاران سال پرورانده است، در کویر ایجاد کند تا با کمترین زحمتی جنگلهای آن منطقه سربرآورند و پرندهگان سروده‌های زیبایی خود را در

لابدای برگهای انبوه درختان از سربگیرند. البته ممکن است این شخص خیرخواه به جنگل نرسد ولی با کندن چاله، کاشتن نهال درختان و حمل آب از مسافتهای دور برای مدتی نوعی کار در کویر می‌آفریند که برای ساکنان پراکنده آن جاذبه‌های خاص خود را دارد. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که وجود هر نهادی (از جمله دانشگاه پیام‌نور) مبتنی بر نیازها یا مسائل اجتماعی و وجود «امکانات درخور و مناسب» است. مثلاً در مورد نظامهای آموزشی باز می‌توانیم به عنوان خاستگاه نیازها، به انفجار جمعیت و هزینه‌های سرسام‌آور تحصیلی اشاره کنیم و برای نمونه «امکانات درخور و مناسب» از فناوری فوق‌پیشرفته اطلاع‌رسانی و انفجار دانش و اطلاعات یاد کنیم. قبلاً اشاره کردم که مثلاً تلفن همراه این اندیشه را به ذهن متبادر می‌کند که صاحب آن یک مرکز داد و ستد سیار برپا کند و نیز به اثرهای متقابل فناوری و سبکها و روشهای آموزش اشاره کردم. حال به اصل مطلب می‌پردازم. می‌خواهم ببینم که آیا دانشگاه پیام‌نور یک نظام آموزشی باز، از راه دور یا مکاتبه‌ای است؟ و اگر هیچ‌کدام نیست چه عنوانی برای آن می‌توانم انتخاب کنم؟ قبلاً معیارهای آموزش باز و از راه دور را ذکر کرده‌ام. بنابراین به راحتی می‌توانم بر اساس این معیارها قضاوت کنم. آیا نظام آموزشی دانشگاه پیام‌نور نظام آموزشی باز یا از راه دور است؟ ببینیم.

رسالت اصلی نظامهای باز رفع تمامی موانع موجود بر سر راه ادامه تحصیل است و مدعی است که با تکیه بر ابزار قدرتمند و همه‌جا حاضر فناوری اطلاع‌رسانی، یا با استفاده از همان به اصطلاح «امکانات درخور و مناسب» هر کس، با هر انگیزه، هر وقت و هر کجا می‌تواند به تحصیلات خود ادامه دهد. اگر تک تک این معیارها را با حوصله بررسی و آنها را صادقانه با بضاعت فناوری موجود دانشگاه پیام‌نور مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که این یک دانشگاه نظام آموزش باز، مطابق تعریف دقیق آن، نیست.

ممکن است این نتیجه‌گیری، برای بعضیها، قدری تند، افراطی یا سوگیرانه به نظر برسد. من ادعایی ندارم. فقط در اینجا یک‌بار دیگر به «امکانات درخور و مناسب» دانشگاههای باز دنیا اشاره می‌کنم و قضاوت را به خواننده (دانشگاه پیام‌نوری) وامی‌گذارم. البته اضافه می‌کنم که در این موارد، که مبتنی بر معیارهای محکم علمی هستند، قضاوت بر مبنای رأی‌گیری و اکثریت مورد ندارد. در اینجا باز هم «امکانات درخور و مناسب» نظامهای آموزشی باز و از راه دور را به اختصار تکرار می‌کنم:

رادیو، پخش زمینی یا ماهواره‌ای، زنده یا ضبط شده، مکالمه تلفنی دونفره (فراگیر- مری)، کنفرانس تلفنی، تلفن همراه با بلندگو، تلویزیون، کتابهای کار همراه با وسایل دیداری - شنیداری، نقشه، عکس، پوستر، رسانه‌های دیداری - شنیداری، اسلاید، نوار- فیلم، فیلم آموزشی بر اساس رایانه، پست الکترونیک، اینترنت، اینترنت، ویدیو، کیت‌های کار در منزل، کنفرانس از طریق ویدیو، از طریق رایانه، بسته‌های آموزش چند رسانه‌ای، دسترسی به پایگاه داده‌ها، کنفرانس رایانه‌ای از طریق شبکه، فضاهای مجازی و ... به خواننده توصیه می‌کنم که به کتابهایی که هم اکنون درباره فناوریهای آموزشی در دسترس‌اند مراجعه کند و ضمن آشنایی با این دنیای گسترده و عجیب، بدون توجه به استدلال‌های این مقاله خود قضاوت و بر اساس آن عنوانی مناسب برای دانشگاه پیدا کند. واقعیت این است که وقتی شخصاً این امکانات را با وضعیت موجود دانشگاه پیام‌نور مقایسه می‌کنم به یاد آن شخص خیرخواه عدالت‌دوست می‌افتم که می‌خواست بدون توجه به وضعیت تاریخی - طبیعی منطقه نوعی جنگل سرسبز در دشت کویر برپا کند. این نکته را همین جا اضافه می‌کنم که دانشگاه پیام‌نور مکاتبه‌ای هم نیست. با توجه به مکان و زمان ثابت کلاسها و همین‌طور کتاب به عنوان عمده‌ترین رسانه، می‌توان آن را نوعی دانشگاه سنتی قلمداد کرد که متأسفانه در مقایسه می‌بینیم حتی امکانات کامل دانشگاه‌های سنتی را هم در اختیار ندارد. مقایسه کتابها و کلاسهای پیام‌نور با کتابها و کلاسهای دانشگاه‌های سنتی خود داستان دیگری است که این مقاله گنجایش آن را ندارد. ویژگیهای دانشجویان پیام‌نور هم اصلاً قابل مقایسه با دانشجویان دانشگاه‌های سنتی نیست. شاید نیمه‌سنتی بهترین عنوان برای دانشگاه ما باشد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که بر اساس استدلال‌های این مقاله دانشگاه پیام‌نور برآورنده کدام نیازهای اجتماعی است؟ اصلاً چرا این دانشگاه تأسیس شده است؟ این همان عرصه‌ای است که دانشگاه پیام‌نور می‌تواند به آن ببالد و به اصطلاح «الحق و الانصاف» در این مورد خدمتی بس بزرگ به جامعه ارائه داده است. خاستگاه نیاز دانشجوی پیام‌نور فشار بی‌امان جوانان «پشت کنکور» است. ما هر سال بالغ بر یک میلیون دانشجوی بازمانده از قافله کنکور داریم. بازماندگانی که خود را در بیابانی بی‌انتها و بدون چشم‌انداز احساس می‌کنند. «کشتی شکستگانی» که برای نجات خود به هر چیزی متوسل می‌شوند. در چنین هنگامه‌ای، دانشگاه پیام‌نور همان «باد شرطه‌ای» است که به

هنگام و با توان تعداد زیادی از این کشتی‌شکستگان را به سوی «دیدار آشنا» فرا می‌خواند. در دانشگاه پیام‌نور همگان با شتاب و صف‌ناپذیر در حال برآوردن این نیاز مبرم اجتماعی هستند. «عجله کن، زود باش» در این فضا زیاد به گوش می‌رسد. عجله، عجله در تألیف و ویرایش کتاب، در تدریس، در برپایی یک مرکز جدید بدون نیازسنجی اولیه و بدون فراهم کردن حداقل امکانات، در تهیه سؤال، در برگزاری آزمون، در تمامی فعالیتها، بنابراین هیچ عجیب نیست که مثلاً گاهی جلد و عنوان یک کتاب به محتوای کتاب دیگری چسبیده باشد، که در یک ساعت دانشجو همزمان دو کلاس داشته باشد، که همزمان دو امتحان در یک ساعت داشته باشد، که کتابی در نزدیکیهای پایان ترم به دست دانشجو برسد و در مواردی حتی کتاب اعلام شده وجود نداشته باشد، که سؤالهای طراحی شده از کتابی غیر از کتاب اعلام شده فراوان مواردی از این دست که با تحقیق منظم گستردگی و دامنه آنها مشخص می‌شود. نزدیک به ۳۰۰ مرکز در سراسر ایران، حدود ۵۰۰/۰۰۰ دانشجو، فکر می‌کنم شوخی نباشد. کارستان است. در این هنگامه مسابقه دو تنها چیزی که به خاطر دوندگان خطور نمی‌کند، نظام آموزشی باز و از راه دور یا تأمین «امکانات درخور و مناسب» برای این نظام است. فشار سنگین است و فرصت اندک. جملاتی از این نوع که «سال تحصیلی نزدیک است و ما باید به هر قیمتی کتاب را به دست دانشجو برسانیم» فراوان شنیده می‌شود. آن وقت کسی را یارای صحبت در این باره نیست که کیفیت کتاب اشکال دارد. طبیعی است که کسی به فکر فناوری پیشرفته نباشد. حتی فناوری موجود در کشور. من معتقدم که بانکها و شرکتهای خصوصی بیشتر از دانشگاه پیام‌نور، که مدعی اصلی کاربرد فناوری پیشرفته است، از این نوع تجهیزات استفاده می‌کنند. دانشگاه ما فرصت ندارد.

بنابراین می‌بینیم که این نیاز برحق است و تأسیس دانشگاه پیام‌نور هم موجه و منطقی. حرف اصلی من این است که نظام آموزشی دانشگاه نظام آموزش باز نیست. اما چرا این عنوان را انتخاب کرده است؟ من فکر می‌کنم دلیل انتخاب این عنوان صرفاً یک تصادف تاریخی باشد. قبل از انقلاب دانشگاهی به نام دانشگاه آزاد فعالیت می‌کرد که رسالت آن بنیادگذاری نظام آموزش باز در ایران بود. همه کسانی که با آن دانشگاه همکاری کرده‌اند می‌توانند قضاوت کنند که جهت و آهنگ آن دانشگاه تا حدودی در مسیر تحقق بخشیدن به رسالت نظامهای باز و تأمین «امکانات مناسب و درخور» بود. بعد

از انقلاب هم دانشگاه آزاد اسلامی فعالیت خود را آغاز کرد. با توجه به فشار روزافزون جوانان پشت کنکور، که البته هنوز هم از مقدار آن کاسته نشده است، و ناتوانی دانشگاه‌های سنتی در رفع مشکلات این جوانان طبیعی است که یک چنین اندیشه‌ای برای بنیادگذاران دانشگاه پیام‌نور تداعی شود که می‌توان با همین امکانات موجود و با تکیه بر تجربه‌ی بازماندگان دانشگاه آزاد سابق نهادی برای جذب پشت کنکوریان برپا کرد و گوی و میدان را از چنگ دانشگاه آزاد اسلامی، که آن اوایل خلیها نظر خوشی نسبت به آن نداشتند، به درآورد. به نظر نگارنده «پیام نور» نام خود را از این زمینه تاریخی - اجتماعی کسب کرد.

نگارنده با توجه به مطالب مطرح شده در این مقاله عنوان نیمه‌سنتی را بیشتر برای دانشگاه مناسب می‌داند البته شاید بتوان امیدوار بود که در آینده اندکی از فشار بیرونی کاسته شود (مخصوصاً اکنون که اغلب دانشگاه‌های سنتی هم واحدهای از راه دور راه انداخته‌اند که خود تأییدی بر دیدگاه این مقاله است) و آن‌گاه مسئولان دانشگاه به فکر تأمین فناوری مناسب نظام باز بیفتند و جهت حرکت را از میدان مسابقه و به اصطلاح رفع نیازهای روزمره به سوی آینده نویدبخش فناوریهای پیشرفته آموزشی عوض کنند. به امید آن روز.

یادآوری می‌کنم که اوضاع اجتماعی آن زمان، از لحاظ تعداد دانشجویان بالقوه با امروز خیلی متفاوت بود.

## پیشنهادها

در این بخش از مقاله نگارنده مایل است پیشنهادهایی برای مشخص شدن کاستیها و اشکالات و بر مبنای آنها تصمیم‌گیریهایی برای آینده هر چه بهتر نظام آموزشی دانشگاه پیام‌نور ارائه بدهد تا با استفاده از بازخورد آن این بار بتواند مجهزتر از پیش به استقبال حل مشکلات جوانان کشور برود. این پیشنهاد حاوی دو قسمت است که عبارت‌اند از: ارزشیابی و چگونگی اجرای ارزشیابی.

### ۱. ارزشیابی

بحث بسیار مفصل و البته ارزشمندی است که جای آن در این مقاله که تا به همین جا

نیز به اندازه کافی به درازا کشیده است. بنابراین سعی می‌کنم آن را به اختصار مطرح کنم. ارزشیابی فرایند گردآوری و تحلیل قاعده‌مند داده‌ها برای قضاوت و تصمیم‌گیری با توجه به یک هدف مشخص است. به زبان ساده‌تر، ارزشیابی یعنی اینکه ما با جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها به این نتیجه برسیم که آیا هدفهای موردنظر ما تحقق یافته‌اند و به چه میزانی، و اگر تحقق نیافته‌اند چرا؟

ما در زندگی روزمره هر لحظه در حال ارزشیابی هستیم و بر مبنای آنها تصمیم می‌گیریم برای نمونه می‌توانم به موارد خرید، خوردن غذا در یک رستوران، برنامه‌ریزی برای مسافرت، اجرای یک برنامه جدید آموزشی، ساختمان‌سازی و جز آنها اشاره بکنم. بعضی ارزشیابیها بدون فاصله به تصمیم‌گیری و اجرا می‌رسند و البته اثر (مطلوبیت) آنها بعداً آشکار می‌شود که در واقع منبع تجربه‌های مثبت و منفی ما هستند. مثلاً اگر بعد از غذا خوردن در یک رستوران مسموم بشویم تجربه منفی و اگر بعد از خرید یک پیراهن متوجه شویم که بادوام و برازنده است تجربه مثبت کسب می‌کنیم. اما فرایند اجرای بعضی برنامه‌ها طولانی است و فاصله میان شروع و پایان آنها مدتی به درازا می‌کشد. در این موارد نیز ارزشیابی از مدتها قبل از شروع برنامه تا مدتها پس از پایان آن به طور مستمر ادامه می‌یابد. هدف ارزشیابی قبل از شروع برنامه، که معمولاً نیازسنجی نامیده می‌شود، تعیین موانع، محدودیتها، مشکلات، گستردگی و تواناییهاست. مثلاً در اجرای یک برنامه آموزشی جدید با ارزشیابی آغازین می‌خواهیم بدانیم که آیا فراگیران مطالب پیش‌نیاز لازم برای فراگیری دوره جدید را می‌دانند یا نه و در ضمن تا چه حد با این مطالب آشنا هستند. ارزشیابی در حین عمل، یا میان راهی، یا گزارش پیشرفت کار، که متخصصان آموزشی آن را ارزشیابی تکوینی می‌نامند نیز برای این است که متوجه کاستیهای طرح و برنامه خود در حین اجرا بشویم. هر طرحی، در هر حال، حاصل فعالیت‌های ذهنی طراح با تکیه بر تجربیات گذشته برای هدایت فعالیت‌هایی در آینده است. بنابراین، همواره امکان دارد که ناسازگاریهایی میان حاصل ذهن (طرح) و عمل (اجرای برنامه) وجود داشته باشد. باز خورد حاصل از ارزشیابی میان‌راهی، سودمندترین و کارآمدترین وسیله برای اصلاح کم و کسریهای برنامه و جلوگیری از ضرر و زیانهای جبران‌ناپذیر آن است. برای روشنتر شدن این نکته از تولید کتاب مثال می‌زنم. معمولاً نویسندگان (یا مترجم) مطالب خود را با دست (یا در مواردی، اخیراً با رایانه) روی یک صفحه کاغذ می‌نویسد که در پاره‌ای موارد این



صفحه‌ها معمولاً کاغذهای خیلی تمیز و اعلا نیستند. نویسندگانی که در لحظات اولیه فقط تلاش می‌کنند افکار خود را روی کاغذ بنویسند، معمولاً از کاغذهای دم‌دست که رنگ و روی خیلی پاکیزه‌ای هم ندارند استفاده می‌کنند. اگر این نویسندگان ضمن نوشتن با یک ارزشیابی تکوینی کوتاه به کاستیهای کار خود پی ببرند در نهایت فقط یک صفحه کاغذ را پاره می‌کنند و صورت اصلاح‌شده آن را (با استفاده از بازخورد ارزشیابی) روی کاغذ دیگری می‌نویسند. زیان مادی این کار یک صفحه کاغذ و اتلاف وقت آن در حدود ۱۵ دقیقه است. اما اگر ارزشیابی تکوینی در کار نباشد و کتاب با اشکالات جدی به مراحل تولید برسد و منتشر شود، آن‌گاه کنار گذاشتن آن (یا به زبان فنی، خمیر کردن آن) زیان بزرگی است که اصلاً قابل مقایسه با یک صفحه کاغذ و حداکثر ۱۵ دقیقه وقت نیست. فرایند تولید کتاب را به اختصار بیان می‌کنم. بعد از اینکه نویسنده (یا مترجم) حاصل کار خود را به فرایند تولید می‌سپرد کارهای زیر روی آن انجام می‌گیرد. ویرایش علمی، ویرایش زبانی، نسخه‌پردازی، حروفچینی، نمونه‌خوانی، و در مرحله تولید فنی، فیلم، زینک، چاپ (متن و جلد)، صحافی و در نهایت توزیع. اگر در هر مرحله، ارزشیابی تکوینی اجرا نشود و احتمالاً اگر اشکالات جدی داشته باشد، تمامی مراحل بعد ضرر، زیان و اتلاف وقت است. این مثال در مورد تمامی برنامه‌های در حال اجرا، از جمله برنامه‌های آموزشی و صدها البته نظام آموزشی پیام‌نور نیز صادق است. ارزشیابی پایانی هم در پایان برنامه زمانبندی اجرا می‌شود و هدف عمده آن این است که ببینیم آیا در اجرای برنامه به هدفهای تعیین شده رسیده‌ایم و به چه میزان. هدف ارزشیابی بعد از پایان، که معمولاً پیگیری نامیده می‌شود، سنجش کم و کیف مطلوبیت و مقبولیت محصولات اجرای برنامه از نگاه ذینفعان (معمولاً جامعه) است. مثلاً ببینیم دانش‌آموختگان ما در جامعه چقدر موفق هستند و میزان مقبولیت، یافتن شغل، رفتن به دوره‌های تحصیلی بالاتر، سازگاری گروهی و دیگر ویژگیهای لازم شهروندی در آنها چقدر است.

دانشگاه ما، در شرایط کنونی، قبل از هر چیز نیازمند اجرای ارزشیابی تکوینی با استفاده از روشهای علمی و بدون دخالت شخصی است. همان‌طور که اشاره کردم ارزشیابی تکوینی برای تعیین نارساییهای برنامه در حین اجرا و یافتن راههایی برای اصلاح و بهبود آنهاست. در این موارد گاهی لازم می‌شود که دلایل ناکامیها در میان همه دست‌اندرکاران برنامه در داخل دانشگاه و همه کارشناسان موضوع در خارج به بحث

گذاشته شود تا همگان به حل آن کمک کنند و از بازخورد این بحثها در جهت بهبود برنامه استفاده بشود. این فرایند به کلی با انتقاد و آن هم شکل مخرب آن فرق دارد. درست است که ارزشیابی هم نوعی نقد و بررسی است اما هدف آن شخص یا اشخاص خاصی نیست، بلکه بهبود و اصلاح طرح در حال اجراست. اما ما معمولاً دوست نداریم از ما انتقاد بکنند و اصلاً نمی‌خواهیم کسی از عیب و اشکال کار ما با خبر بشود دلیل ما در این موارد این است که می‌گوییم ممکن است دیگران از ضعف ما سوء استفاده کنند. بنابراین، همواره تلاش می‌کنیم بر اشکالات خود سرپوش بگذاریم و ظاهر آن را به گونه‌ای بزرگ کنیم که چشم هر بیننده‌ای را خیره کند. غافل از اینکه در پشت این نمای زیبای ظاهری اشکال همچنان رشد می‌کند و زمانی ناگهان آن پوسته زیبا را می‌ترکاند و آفتابی می‌شود که البته دیگر خیلی دیر است. متأسفانه ما از لحاظ فرهنگی اهل نمایش هستیم. معمولاً نمایش هم باید خیره‌کننده باشد تا توجه‌ها را جلب کند و شاهکار به نظر برسد. هر چه بزرگتر باشد گیرایی آن بیشتر می‌شود. مثلاً ما خیلی دوست داریم به همه اعلام کنیم که در حال حاضر نزدیک به ۳۰۰ مرکز در سطح کشور فعالیت می‌کنند، تعداد دانشجویان ما نیم میلیون نفرند. مسئول هر مرکز در دیار خود یک رئیس دانشگاه است، اصلاً دانشگاه ما آبرودانشگاه است. در سازمان مرکزی جشن هزار و چندمین کتاب برگزار کردیم. این ویژگی عواقب فرهنگی منفی به دنبال دارد. همه می‌خواهند بزرگ نمایان شوند. همه چیز باید پاکیزه و شسته رفته به چشم و گوش دیگران برسد. هر مسئولی هنگام گزارش کار خود تلاش می‌کند رقم بزرگتری از مسئولان پیش از خود اعلام کند. سنت ارزشیابی به واقع در کشور ما خیلی ضعیف است. مثلاً ما هر سال نمایشگاه کتاب برگزار می‌کنیم و مردم میلیونی در آن شرکت می‌کنند<sup>۴</sup>، هنوز کسی یک ارزشیابی درست و حسابی از این شور و اشتیاق وصف‌ناپذیر مردم برای شرکت در نمایشگاه کتاب به عمل نیاورده است تا با استفاده از بازخورد آن مردم را به فعالیتهای دیگر نیز تشویق کنیم. موارد فراوانی از این دست در کشور وجود دارد که از آن میان می‌توان به نحوه برخورد با جوانان، مشکلات کشاورزان، حاشیه‌نشینان و جز آنها اشاره کرد هدف نگارنده از ذکر این موارد

یک جایی خواندم که در نمایشگاه کتاب برلن، آلمان، حدود ۸۰/۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند این مورد را با شرکت میلیونی

هموطنان ما در نمایشگاه کتاب مقایسه کنید کسی نمی‌پرسد چرا؟

این است که این بار دانشگاه پیام نور با پرهیز از جنبه‌های منفی، یک نوع ارزشیابی با اتکا به تمامی معیارهای علمی به اجرا درآورد و از بازخورد آن صادقانه در جهت رفع کاستیها، بهبود برنامه‌ها و پیشرفت در آینده استفاده کند. به امید آن روز.

## ۲. نحوه اجرای برنامه ارزشیابی

در این قسمت مراحل ارزشیابی را فهرستوار مطرح می‌کنم، به دو دلیل. اول اینکه می‌دانم متخصصان علوم تربیتی بسیار بهتر و کاملتر از نگارنده می‌توانند این مسأله را حل کنند و دوم، از طولانیتر شدن مقاله جلوگیری کنم. امیدوارم مسؤولان دانشگاه به طور جدی آن را پیگیری و یک دستور عمل کامل برای اجرا تهیه و تدوین کنند. برنامه ارزشیابی دست کم باید شامل موارد زیر بشود:

۱. ارزشیابی از دانشجو
۲. ارزشیابی از کتابهای درسی
۳. ارزشیابی از مدرسان
۴. ارزشیابی از مرکز آموزشی (شامل فضا، تجهیزات، مدیریت و...)
۵. ارزشیابی دقیق امکانات آموزشی موجود که در آینده بتوان از آنها برای آموزش از راه دور استفاده کرد.

قبل از هر چیز باید کمیته‌های تخصصی ارزشیابی تشکیل و ابزار ارزشیابی و روش تحقیق در هر مورد تعیین، انتخاب یا تهیه شود. مثلاً به عنوان نمونه بهترین ترکیب برای کمیته ارزشیابی کتابهای درسی به صورت زیر است.

یک نفر متخصص موضوع (ترجیحاً خارج از دانشگاه)، دو نفر از مربیان با تجربه موضوع، یک نفر ویراستار، یک نفر طراح آموزشی و یک نفر نماینده معاون آموزشی. اعضای بقیه کمیته‌ها نیز به همین ترتیب، ضمن مشورت با متخصصان تربیتی، انتخاب می‌شوند. بهترین ابزار ارزشیابی در این مرحله عبارت است از مصاحبه، پرسشنامه و در موارد ممکن مشاهده یا هر ترکیب دیگری از ابزارهای موجود.

**کلام آخر.** اگر دانشگاه در زمینه نظام آموزشی باز نتوانسته است به هدفهای واقعی برسد من امیدوارم در ایجاد سنت ارزشیابی اصیل و مبتنی بر معیارهای علمی در کشور پیشگام شود که به نظر نگارنده ارزش آن حتی از استقرار نظام آموزشی هم بیشتر است.


ایجاد زمینه هموار و شفاف ارزشیابی و انتقادپذیری در نظام آموزشی عالی کشور ما چشمه جوشان و توانمندی است که بسیاری از نارساییها و ناخالصیهای امر پژوهش را با زلال خود شستوشو می‌دهد و نهالهای نوپای موجود را، که نیاز بیشتری به مراقبت دارند، سیراب می‌کند.

من خود خوب می‌دانم که آنچه در اینجا مطرح شده است یک پیشنهاد خام و ابتدایی است. ولی این را نیز خوب می‌دانم که شروع ناقص بهتر از دست روی دست گذاشتن است. یک چیز موجود اما نارسا را می‌توان در جهت تکامل دستکاری کرد اما چیزی که وجود خارجی ندارد عیب و ایراد آن هم معلوم نیست. این نکته را نیز یادآور بشوم که در جریان ارزشیابی باید به کلیه عوامل اعم از دانشجو، مدرس، مربی و مسئولان مرکزها اطمینان داده شود که از نتایج ارزشیابی علیه هیچ‌کس استفاده نخواهد شد و صرفاً به منظور بهبود و اصلاح روشهای آموزشی به کار خواهد رفت. حتی در صورت لزوم می‌توان اطمینان داد که نتایج ارزشیابی، در صورتی که آزمودنیها بخواهند، محرمانه خواهد بود و باید به این قول وفادار ماند.

در پایان یادآوری می‌کنم که این نوشته دردلها، احساسها و آرمانهای کسی است که عمری است در نظامهای از راه دور فعالیت می‌کند و اگر احياناً اندکی لحن انتقادی دارد از سوز دل است. امیدوارم قطار از ریل خارج شده نظام آموزشی باز در کشور ما (البته به دلیل ضرورت‌های اجتماعی) دوباره به مسیر اصلی برگردد و این بار با شکوه و پرشتاب به مقصد اصلی، که تعالی پیشرفته‌ترین شکل آموزشی در دنیاست، رهسپار شود.

## منابع:

- سیف، علی اکبر(۱۳۸۳)، *اندازه گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی*، تهران، نشر دوران.
- آن مونت فیلد(۱۳۸۴) ، *پیام رسانی از گذشته های دور تا به امروز*، ترجمه غلامرضا ارجمندی، تهران، دانشگاه پیام نور.
- Barbara H. (۱۹۹۳), *Key terms and issues in open and distance learning*, Institute of Educational Technology, Open University, London, Philadelphia.
- Alan Tait(۱۹۹۲), *Key issues in Open Learning- a reader*, An anthology from the journal, Open University Learning ۱۹۸۶-۱۹۹۲, London, UK.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی